

نگاهی دیگر به نقشمایه‌های جام زرین «افسانه زندگی» در مارلیک^۱

علی اکبر وحدتی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

چکیده

یکی از مهمترین مجموعه‌های باستان‌شناختی عصر آهن ایران از گورستان مارلیک در حوزه دریای مازندران کشف شده است. جامهای زرین و سیمین با نقش و نگارهای متنوع از جذاب‌ترین و در عین حال پرسش برانگیزترین یافته‌های این گورستان باستانی هستند. در این مقاله به بررسی نقوش روی یکی از جامهای زرین این گورستان که به «جام افسانه زندگی» شهرت یافته پرداخته و کوشیده‌ایم تا در وهله نخست وضعیت و محل دقیق کشف یا به عبارتی بافت پیدایش جام را نشان دهیم و سپس به تاریخگذاری و تفسیر دقیق نقوش روی آن بپردازیم. تحلیل‌های شمایل‌نگاری ما نشان می‌دهد نقوش روی این جام، بر خلاف تصور کاوشگر مارلیک بیانگر داستان سیر زندگی یک بز کوهی نیست؛ بلکه هر ردیف از نقوش روی این جام در خاور نزدیک مفهومی کاملاً شناخته شده داشته و بارها پیش و پس از ظهور و افول «فرهنگ مارلیک» به صورت جداگانه و خارج از بافت روایی تکرار شده‌اند. به عقیده نگارنده دست کم دو ردیف از نقوش روی این جام بیانگر مفاهیم جنگی و ارزشهای جنگاورانه است؛ اندیشه‌ای که سایر شواهد از جمله فراوانی جنگ‌افزار و شواهد دیگر در این گورستان آن را تأیید می‌کنند.

مقدمه

نزدیک به ۴۵ سال پیش، هنگامی که سوداگران فرهنگ بیش از هر زمانی به تخریب تاریخ و فرهنگ ایران زمین کمر بسته بودند و در سراسر ایران، به‌ویژه در کرانه‌های دریای مازندران کاوشهای غیرمجاز انجام می‌دادند، «اداره کل باستان‌شناسی» وقت بر آن شد تا برای بررسی و شناسایی کلی آثار باستانی ایران برنامه‌ای تدوین کند

تا بتواند به نحوی از تخریب و نابودی میراث فرهنگی این مرز و بوم بکاهد. در این میان، منطقه‌ای که بیش از همه در معرض تخریب قرار داشت همانا ارتفاعات البرز بود که علی‌رغم ممنوع شدن حفاریات تجاری، در آنجا حفاریهای غیرمجاز و مخفیانه بسیار رواج یافته بود. عواقب آن سیل عظیمی از اشیاء به نام «عتیقه‌جات املش» بود که به موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی در سراسر دنیا سرازیر شده (برای اطلاع بیشتر از میزان تخریب محوطه‌ها در این منطقه نک. کامبخش‌فرد: ۱۳۷۶). از این رو اداره کل باستان‌شناسی در پاییز ۱۳۴۰ هیأتی را به سرپرستی عزت‌الله نگهبان به منطقه رحمت‌آباد رودبار در استان گیلان اعزام کرد. این هیأت توانست در دره گوه‌رود پنج تپه باستانی به نامهای پیله‌قلعه، جازم کول، دوره بیجار، زینب‌بیجار و مارلیک (چراغعلی تپه) شناسایی کند که پس از حفر گمانه‌های آزمایشی اهمیت مارلیک بر هیأت باستان‌شناسی آشکار و برای کاوش کامل انتخاب شد. از زمان کشف این محوطه کاوش در آن به مدت چهارده ماه متوالی تا اواخر پاییز ۱۳۴۱ ادامه یافت و منجر به کشف ۵۳ گور باستانی شد که هر یک در دل خود گنجینه بی‌نظیری از اشیاء را جای داده بود.

به طور کلی از ۵۳ گور مارلیک در ۱۳ گور، سی ظرف نگارین (نقشدار) طلایی، نقره‌ای و مفرغی کشف شد که بر هر یک نگاره‌های متنوعی نقش شده است. از این میان یکی از جالب توجه‌ترین ظروف طلایی از گور شماره ۲ (ترانسه VI B+) کشف شد که به جام «افسانه زندگی» (شماره م ۶۱۰) شهرت یافته و نقوش روی آن در نگاه نخست روایت‌گر داستان زندگی یک بزکوهی از تولد تا مرگ است (تصویر ۱).

از زمان کشف این جام تاکنون فقط نگهبان در چند مورد

(۸۴-۸۰:۱۳۶۸:۲۳۱:۱۳۵۵:۵۴-۵۵/۱۹۶۴:۶۷/۱۳۴۳) به طور اخص موضوع نگاره‌های روی این جام را بررسی نموده و آن را راوی داستان زندگی یک بزکوهی معرفی کرده است. در مقاله حاضر کوشیده‌ایم تا بافت پیدایش، تاریخ و مهمتر از همه شمایل‌نگاری نقوش روی این جام را بررسی کنیم.

بافت پیدایش

جام طلای ۶۱۰ م از آرامگاه شماره ۲ در ترانشه VI B+ به دست آمده است. این آرامگاه اتاقک سنگی کوچکی بود که به صورت نامنظم ساخته شده، ۳ متر طول، ۵/۲ متر عرض و حدود ۵/۱ متر عمق داشت (نگهبان ۱۹۹۶: ۱۶). قسمت پایین دیوار آرامگاه با سنگهای بزرگ و قسمتهای بالا با سنگهای کوچکتر و ملاط گل ساخته شده بود. قطعه سنگ بزرگ نسبتاً مدوری در گوشه شمال شرقی گور وجود داشت. با وجود آنکه دقت بالایی در ساختمان گور به کار نرفته بود، اشیاء گرانبهایی در داخل آن قرار داده بودند. در این گور تقریباً تعداد جواهرات و رزم‌افزار برابر بود و به عقیده نگهبان (همان) احتمالاً شاه یا شاهزاده ثروتمندی در آن دفن شده بوده است.

متأسفانه از روی انتشارات موجود، بازسازی دقیق یافت پیدایش این جام ناممکن است. به عبارت دیگر جای قرار گرفتن اشیاء در گور و رابطه آنها نسبت به یکدیگر از یک سو و نسبت به اسکلت صاحب گور از سوی دیگر نامشخص است. براساس گزارش‌های حفاریات مارلیک (۱۹۹۶) فقط می‌دانیم که مجموعه اشیاء گور شماره ۲ - که جام مورد بحث از آن پیدا شده - به شرح زیر بوده است (شکل ۱):

ظروف فلزی

۱. جام طلا. شماره کشف: ۶۱۰ م؛ شماره موزه: ۱۴۶۹۹/۷۶۹۹ (نگهبان ۱۹۶۴، تصویر ۱۴۱، ۱۱۳، تابلو IV؛ همان ۱۹۸۳، شکل ۱۴).
۲. جام مفرغی شکسته با نقش گراز. شماره کشف: ۷۱۲ م؛ (همان ۱۹۸۳، شکل ۴۹).

جواهرات و زیورات

۳. دستبند طلایی مزین به سر اسب. شماره کشف: ۶۰۸ م؛ (همان ۱۹۸۹ الف، تابلو III، ۴).
۴. یک جفت آویز طلایی مدور. شماره کشف: ۶۴۴ م؛ (همان ۱۹۸۹ الف، تابلو VIIa).
۵. گوشواره طلا. شماره کشف: ۱۰۶۵ م؛ (همان ۱۹۹۶، تابلو ۸۵، شماره ۳۷۱).
۶. سگک کمر بند مرصع از جنس طلا. شماره کشف: ۶۰۹ م؛ (همان ۱۹۸۳، ۴۶، شکل ۱۴).
۷. دستبند مفرغی. شماره کشف: ۶۴۲ م؛ (همان ۱۹۹۶، تابلو ۸۳، شماره ۳۵۶).

۸. گردنبند با مهره‌های طلا و مهره‌های سیاه. شماره کشف: ۱۲۰۲ م؛ (همان، تابلو ۵۹، شماره ۲۱۷).

۹. گردنبند از جنس عقیق سرخ. شماره کشف: ۱۴۱۲ م؛ (همان، تابلو ۶۴، شماره ۲۳۷).

۱۰. مهره از جنس عقیق که دو سوی آن پوشش طلایی دارد. شماره کشف: ۱۰۶۹ م؛ (همان، تابلو ۷۷، شماره ۳۲۰).

۱۱. مهره از جنس عقیق که دو سوی آن پوشش طلایی دارد. شماره کشف: ۱۰۷۰ م؛ (همان، تابلو ۷۷، شماره ۳۱۹).

مهرها

۱۲. مهر استوانه‌ای. شماره کشف: ۱۰۹۳ م؛ شماره موزه: ۲۳۸۵ (همان ۱۹۷۹ الف، ۱۱۴، تصویر ۵-۶؛ همان ۱۹۷۷، ۸۶، تصویر ۳).

۱۳. مهر استوانه‌ای. شماره کشف: ۱۰۹۴ م؛ شماره موزه: ۲۳۸۹ (همان ۱۹۶۵، تابلو LII، ۲؛ همان ۸، ۱۱، تصویر ۱-۲؛ همان ۱۹۷۷، ۸۲، تصویر ۱).

چنگ افزارها

۱۴. خنجر مفرغی. شماره کشف: ۷۳۶ م؛ شماره موزه: ۲۵۲۱۷ (همان ۱۹۹۵، تابلو ۷، ۵۸، ۱۱۶، شکل ۷۷).

۱۵. خنجر مفرغی (دسته). شماره کشف: ۱۴۹۱ م؛ شماره موزه: ۳۱ انباری. (همان، تصویر ۳۳، ۷۴) (۱۱۶، شکل ۸۶).

۱۶. خنجر مفرغی (دسته). شماره کشف: ۱۵۰۲ م؛ شماره موزه: ۳۱ انباری. (همان، تصویر ۳۴) (۱۱۶، شکل ۸۶).

۱۷. خنجر مفرغی (شکسته). شماره کشف: ۱۵۲۸ م؛ شماره موزه: ۳۱ انباری. (همان، تصویر ۳۲) (۱۱۶، شکل ۸۵).

۱۸. سرنیزه مفرغی. شماره کشف: ۷۳۷ م؛ شماره موزه: ۱۴۶۱۶ (همان، تابلو VI، ۷۷) (۱۱۷، شکل ۱۰۹).

۱۹. سرنیزه مفرغی. شماره کشف: ۱۴۸۲ م؛ شماره موزه: ۳۱ انباری. (همان، تصویر ۳۶) (۱۱۶، شکل ۹۰).

۲۰. سرپیکان مفرغی. شماره کشف: ۱۵۲۵ م؛ شماره موزه: ۳۱ انباری. (همان، تصویر ۸۰) (۱۱۹، شکل ۲۲۱).

۲۱. کلنگ مفرغی. شماره کشف: ۶۴۱ م؛ (همان ۱۹۹۶، تابلو ۱۳۴، شماره ۹۳۹).

۲۲. اسکنه مفرغی. شماره کشف: ۶۴۰ م؛ (همان، تابلو ۱۳۴، شماره ۹۳۴).

ظروف سفالین

۲۳. قوری سفالین. شماره کشف: ۱۲۹۷ م؛ (همان، تابلو ۱۰۹، شماره ۵۷۵).

اشیاء سنگی

۲۴. سنگ‌ساب. شماره کشف: ۲۶۰ م؛ (همان، تابلو ۱۳۰، شماره ۸۹۲).

۲۵. سنگ ساب. شماره کشف ۲۶۱ م؛ (همان، تابلو ۱۳۰، شماره ۸۹۶).
۲۶. هاون سنگی. شماره کشف: ۷۰۹ م؛ شماره موزه: ۲۵۳۳۱؛
(همان، تابلو ۱۳۱، شماره ۹۰۴).

اشیای متفرقه

۲۷. مهره‌های مفرغی. شماره کشف: ۶۴۳ م؛ (همان: ۲۷، بدون تصویر).

تاریخگذاری

از زمان کاوش مارلیک در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۴۱ تاکنون گاهنگاری گورهای این گورستان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم موضوع بحث مقالات و پژوهشهای چندی قرار گرفته و تاریخهای مختلفی از اواخر هزاره دوم تا سده ۷ ق م برای آنها پیشنهاد شده است. در اینجا نه به بازگو کردن عقاید تمام پژوهشگرانی که به تاریخگذاری مجموعه دست یازیده‌اند نیازی هست و نه مقاله حاضر گنجایش چنین بحثی را دارد؛ بیشتر در جایی دیگر (وحدتی، ۱۳۸۴، فصل چهارم) به تفصیل به این موضوع پرداخته‌ایم. به هر حال برای تاریخگذاری گور ۲ به بررسی گونه‌شناسانه شاخص‌ترین اشیای داخل آن می‌پردازیم:

بیشترین اشیای گور ۲ رزم‌افزارهایی همچون سرپیکان، سرنیزه و به‌ویژه خنجرها هستند. سه نمونه از خنجرهای گور مورد بحث (شکل ۱، شماره‌های ۱۷، ۱۵، ۱۴) دسته قابلداری دارند که در اصل با ماده‌ای ترصیع می‌شده و در محل اتصال دسته و تیغه آنها برجستگی (حفاظ) هلالی شکلی دیده می‌شود. در دو مورد شانه تیغه زاویه‌دار است (شماره‌های ۱۷، ۱۴) و در مورد دیگر به دلیل خوردگی فلز، تشخیص آن امکانپذیر نیست. در وسط تیغه، نوار برجسته‌ای وجود دارد که در بالای تیغه دو انتهای حفاظ هلالی شکل آن را در بر گرفته است. این گونه خنجرها از کاوشهای شمال ایران علاوه بر مارلیک، از قلعه کوتی ۲ (فوکایی و ایکدا ۱۹۷۱، لوح ۳: ۲۸)، کلاردشت (مفرغی و طلایی) (صمدی ۱۳۳۴: ۱۲۳، ۱۳۶) و تعداد فراوانی از تالش ایران و روس هم پیدا شده است (شفر ۱۹۴۸). به علاوه نمونه چنین خنجرهایی با حفاظ هلالی بر روی جام زرین حسنلو نیز نقش شده است.

خنجرهایی که حفاظ هلالی دارند به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: خنجرهایی با «هلال بسته» و نمونه‌های «هلال باز». خنجرهای گور ۲ مارلیک از نوع «هلال بسته» اند. به عقیده دایسن (۱۹۶۴: ۴۲) خنجرهایی با حفاظ هلالی بسته از نمونه‌هایی که هلال باز دارند قدیمی‌تر است و این تحول در عصر آهن ۱ به ۲ انجام گرفته است. به عقیده وی این هلال در مراحل اولیه صرفاً کاربرد تزئینی داشته ولی در مراحل بعد به عنصری کاربردی بدل شد که لبه‌های شمشیر را تقویت می‌کرد (همان).

آشکارا این سیر تطور مبنای باستان‌شناختی ندارد و در تکامل اشیاء اغلب خلاف آن دیده می‌شود؛ بدین معنی که عموماً تطور اشیاء

از سوی عناصر کارکردی و مفید به سوی عناصر غیر ضروری است که همچون سنتی فراموش شده از روی عادت تکرار می‌شود، در حالی که کارکرد اولی خود را از دست داده است.

علاوه بر خنجرهای گور مورد بحث در مارلیک، خنجر طلایی کلاردشت و نمونه نقش شده بر جام طلایی حسنلو هم از نوع هلال بسته‌اند. با وجودی که صمدی (۱۳۳۴: ۱۳۶) قدمت مجموعه کلاردشت را بیش از سده ۸ ق م برآورد نکرده، ولی اولریک لوو (به بعد ۱۹۹۸: ۶۶) جام و خنجر طلایی کلاردشت را به عصر آهن ۱ تاریخگذاری نموده و معتقد است عصر آهن ۱ در کرانه‌های دریای مازندران بیش از حسنلو و تا پس از سده ۱۲ ق م تداوم یافته است.

متأسفانه وجود نقش خنجر با حفاظ هلالی بر روی جام طلایی حسنلو کمک چندانی به تاریخگذاری این گونه نمی‌کند. با وجود آن که جام حسنلو از ساختمان سوخته ۱ در حسنلو ۴ (آهن ۲) کشف شده، ولی برخی باستان‌شناسان با تکیه بر این نکته که جام طلا مدت‌ها در گنجینه نگهداری شده و همچون میراثی از دوره ۵ حسنلو به دوره ۴ انتقال یافته آن را به عصر آهن ۱ نسبت می‌دهند (پرادا ۱۹۶۸: ۱۷۹؛ هرینک ۱۹۸۸: ۶۹؛ مدودسکایا ۱۹۸۲: ۷۴). پرادا در جایی (پرادا ۱۹۶۸: ۱۷۹) بر مبنای تحلیلهای تاریخ هنری و شمایل‌نگاری، نقوش این جام را به سده‌های ۱۱-۱۳ و در جای دیگر (۱۹۶۵: ۱۰۱) به حدود ۱۰۰۰ ق م تاریخگذاری کرده است. برخی دیگر همچون ماسکارلا (۱۹۷۱، ۱۹۸۸: ۱۰۳) و بژله (۱۹۸۴) معتقدند جام طلا به همان بافتی تعلق دارد که از آن پیدا شده، یعنی حسنلو ۴ (آهن ۲) و تاریخی بین سده‌های ۹-۱۰ ق م را برای آن پیشنهاد داده‌اند. از این دیدگاه خنجرهای مورد بحث ما بر روی جام طلا و یا نمونه‌های واقعی مارلیک به سده‌های ۹-۱۰ ق م تاریخگذاری می‌شود.

از گور شماره ۲ در مارلیک یک دستبند طلا پیدا شده که دو انتهای آن باز است و به سر اسب ختم می‌شود (شکل ۱، شماره ۳). پژوهشهای باستان‌شناختی (موری ۱۹۷۱: ۲۱۸، ۲۱) نشان داده است دستبندهایی که انتهای دو سر آنها به سر جانوری ختم می‌شود پیش از هزاره نخست ق م وجود نداشته است. نمونه‌های این گونه دستبندها از محوطه‌های اورارتویی مانند توپراق قلعه، گورستان ایگدیر و نورآرش پیدا شده که به نیمه دوم سده ۷ ق م تاریخگذاری شده‌اند (همان). این گونه دستبندها در تپه حسنلو در آذربایجان، زیویه در کردستان (گیرشمن ۱۱۳: الف ۱۹۶۴، تصاویر ۱۵۰، ۱۴۸) و نیز در گورستان وسکه (خلعتبری ۱۳۸۳: ۱۲۴، تصویر ۷۴، ۴۲) در گیلان پیدا شده که همگی به عصر آهن ۳ تاریخگذاری شده‌اند. به طور کلی دستبندهایی که به سر جانوران ختم می‌شود شاخص دوره هخامنشی و چند سده پیش از آن است و قدیمی‌ترین نمونه آنها از سرخ دم پیدا شده که به سده ۹ ق م تعلق دارد (موری ۱۹۷۱: ۲۲۱). در دستبند طلایی گور ۲ مارلیک سر جانور با جزییات نشان داده نشده

و به نظر می‌رسد جزو نمونه‌های اولی ساخت این گونه دستبندها باشد که به احتمال فراوان پیش‌نمونه‌های پیشرفته‌تر آهن ۳ است و باید آن را به حدود سده ۱۰ ق م نسبت داد.

از اشیاء دیگر گور ۲ می‌توان به دو آویز طلا با نقش ستاره ۴ پر اشاره کرد که یک دایره برجسته در میان و ۴ دایره دیگر در بین هر یک از شعاع‌های آن نقش شده است. نمونه‌های کاملاً مشابه این آویزهای طلا با نقش ستاره شش پر و برجستگی‌های منور کوچکتر وسط و نیز بین هر شعاع در موزه هنرهای زیبای بوستون نگهداری می‌شود که گفته می‌شود از منطقه تالش به دست آمده‌اند. مکسول-هیسلاپ (۱۹۷۱: ۱۶۲، لوح ۱۲۵) این گونه آویزها را به سده‌های ۱۴-۱۵ ق م نسبت داده و معتقد است استفاده از آنها تا پایان هزاره دوم ق م تداوم یافته است.

در گور ۲ همچنین گردنبندی متشکل از مهره‌های طلایی و سنگی پیدا شده است (شکل ۱، شماره ۸). مهره‌های طلایی این گردنبند استوانه‌ای شکلند و با خطوط نقطه‌چین موازی تزیین شده‌اند. مهره‌های طلایی کاملاً مشابه اینها از گورستان الف سیلک پیدا شده است (مکسول-هیسلاپ ۱۹۷۱: ۱۸۷).

علاوه بر اینها دو مهر استوانه‌ای هم از گور ۲ مارلیک پیدا شده (تصویر ۱، شماره‌های ۱۳-۱۲) که نگهبان آنها را مطالعه و به‌درستی به سده‌های پایانی هزاره دوم ق م نسبت داده‌است (نگهبان ۸۷-۸۲: ۱۹۷۷). البته باید در نظر داشت که این تاریخ ضرورتاً نشان‌دهنده تاریخ ساخت گور ۲ نیست، چون اشیایی از قبیل مهرها می‌توانند بالقوه چند نسل دست به دست شده و در نهایت مدتها پس از زمان تولید در بافتی نهشته شوند که در این صورت به سادگی باعث سردرگمی و لغزش در تاریخگذاری می‌شوند. شاید این وضعیت در گور مورد بحث هم رخ داده‌باشد چون به نظر می‌رسد بیشتر اشیاء این گور مربوط به پایان هزاره دوم و آغاز هزاره نخست -حدود سده ۱۰- ق م باشند.

ترکیب‌بندی تصاویر و رابطه بین آنها

بر بدنه جام مورد نظر چهار ردیف نقش با روش قلمزنی ایجاد شده که در بالا و پایین با یک نوار بافته محصور شده‌اند. در نخستین و پایین‌ترین ردیف، نقش یک نوزاد بز کوهی مشغول شیر مکیدن از پستان مادر دیده می‌شود، در حالی که بز کوهی مادر سر خود را به سوی بره‌اش چرخانده و او را می‌بوید. این نقش پنج بار گرداگرد محیط ظرف تکرار شده است (تصویر ۲).

در ردیف بالاتر، ردیف دوم تصویر دو بز کوهی در طرفین درختی دیده می‌شود. بزهای کوهی جوان بر روی دو پا بلند شده و پاهای جلو را بر شاخه‌های درخت نهاده و برگ می‌خورند. این نقش سه بار گرداگرد محیط ظرف تکرار شده است (تصویر ۳).

در ردیف سوم تصویر دو گراز وحشی نقش شده که یکی از پی

دیگری به سمت راست در حرکتند. بر روی سر یکی از گرازها یک پرنده شکاری در آسمان در پرواز است. این نقش هم مانند نقش ردیف دوم سه بار گرداگرد ظرف تکرار شده، یعنی جمعاً شش گراز و سه پرنده شکاری در نقش دیده می‌شود (تصویر ۱).

در بالاترین ردیف، در ردیف چهارم نقش دو لاشخور در حال خوردن جسد یک بز کوهی که به پشت بر زمین نقش بسته دیده می‌شود. یکی از لاشخورها بر روی پاها و دیگری بر سر و گردن جسد حیوان نشسته و با منقارهای خمیده‌شان آن را از هم می‌درند. در فضای بالای سر دو لاشخور و درست در زیر نوار بافته زیر لبه ظرف، تصویر موجودی به حالت چمباتمه در مقابل درخت کوچکی دیده می‌شود (تصویر ۴). این موجود که نگهبان (۱۳۶۸: ۸۴) آن را «به عنوان یک میمون یا یک نوزاد و جنین» معرفی کرده از نظر ویژگی‌های اندامی (آنانومی)، دم‌دار بودن، شیوه نشستن و نیز ارتباط نزدیک با درخت بیشتر به «میمون» شباهت دارد تا به «نوزاد انسان».

به عقیده نگهبان (۱۹۹۶: ۸۸-۸۰: ۱۳۶۸: ۱۳۵۵) نقوش روی این ظرف کاملاً به هم وابسته‌اند و به طور کلی داستان زندگی یک بز کوهی را از هنگام تولد تا مرگ بازگو می‌کنند. بر این اساس داستان از پایین‌ترین ردیف از نقوش، جایی که بز کوهی تازه متولد شده و از پستان مادرش شیر می‌مکد آغاز می‌شود. در ردیف دوم بز کوهی جوان رشد یافته، دیگر به جای شیر مادر از برگ درخت تغذیه می‌کند. در ردیف بالاتر نقش گرازها به عنوان عاملان مرگ بز کوهی به نمایش درآمده و سرانجام در بالاترین ردیف، جایی که عمر بز کوهی به پایان رسیده داستان هم ختم می‌شود. در این پرده آخر لاشخورها بر سر جسد بز کوهی فرود آمده و از لاشه آن تغذیه می‌کنند و در فضای بالای آنها نقش موجودی شگفت دیده می‌شود که به عقیده نگهبان (۱۳۵۵: ۵۴-۵۵) «... در صورتیکه آن را جنین کودک تصور نماییم هنرمند در این صحنه‌پردازی خواسته تسلسل حیات و ممات را از تولد به مرگ و سپس تولد مجدد نشان دهد... در حالت دوم که ممکن است این حیوان به عنوان میمون تصور گردد احتمال دارد هنرمند به گونه‌ای از اساطیر و افسانه‌های اولی هند و ایرانی و ادبیات آن زمان الهام گرفته و داستان زندگی جنگل و حیوانات را برای عبرت انسان بروی این ظرف متجلی نموده است».

بررسی دقیق‌تر نقوش روی این جام نشان می‌دهد نقش‌هایی که هنرمند برای تزیین روی این جام برگزیده هر یک به صورت مجزا در هنر خاور نزدیک باستان سابقه‌ای بس طولانی و مفهومی شناخته شده داشته و هنرمند آگاهانه آنها را برگزیده و ترکیبی جدید با مفهومی احتمالاً نو ایجاد کرده است. از اینرو باید درباره اینکه منظور هنرمند سازنده این جام لزوماً ترسیم داستان زندگی یک بز کوهی از تولد تا مرگ بوده به دیده تردید نگریست. به‌ویژه اینکه به عقیده من در این داستان گسست وجود دارد؛ بدین معنی که نقش ردیف سوم را

که تصویر گرازها را نشان می‌دهد. نمی‌توان به سادگی با موضوع داستان پیوند داد؛ چون به نظرم - برخلاف تصور نگهبان - نمی‌توان حیوان گیاهخواری همچون گراز را مسوول مرگ بزکوهی تلقی کرد. هرآنکه که در نظر آوریم نقش هریک از ردیفهای روی این جام خود به تنهایی بارها در مناطق مختلف خاور نزدیک بر اشیاء مختلف، به‌ویژه بر مهرها تصویر شده تا حدی اندیشه‌ما تقویت می‌شود.

پیشینه نقوش روی جام "افسانه زندگی"

بحث را از بالاترین ردیف نقوش روی جام مورد نظر آغاز می‌کنیم که در آن بز کوهی به پشت افتاده و لاشخورها مشغول دریدن لاشه آن هستند. این صحنه بارها در هنر خاور نزدیک تکرار شده و همین تکرار تردیدی باقی نمی‌گذارد که گویای مفهوم اسطوره‌ای خاصی است. کورشکین (۱۳۸۰: ۲۳) این نقش را از جمله نقوش ابداعی هند و ایرانیان دانسته که پیش‌نمونه‌های آن در نقش مهرهای میتانی دیده می‌شود (شکل ۲، شماره ۱).

در بین آثار به دست آمده از «گنجینه استرآباد» در شمال شرقی ایران، بروی یک قوری نقره‌ای مربوط به عصر مفرغ متأخر، تصویر دو لاشخور در مقابل هم نقش شده که سر یک بزکوهی - نماینده لاشه کامل حیوان - در بین آنها نقش شده است. اغلب آثار این فرهنگ را به هند و ایرانیان نسبت داده‌اند (دهه ۱۷: ۱۹۶۹).

بر روی یک قطعه ورقه نقره‌ای که می‌گویند از شمال غرب ایران پیدا شده و پرادا (۱۹۶۸) آن را به سده‌های ۱۳-۱۲ ق م تاریخگذاری کرده، دو لاشخور نقش شده که مشغول به خوردن لاشه یک بزکوهی هستند (شکل ۲، شماره ۱۴، تصویر ۵). این نقش از دیدگاه شمایل‌نگارانه شباهت کاملی به نقش مورد بحثمان بروی جام مارلیک دارد؛ با این تفاوت که در اینجا مانند نقش روی قوری استرآباد سر و گردن حیوان به عنوان نماینده لاشه کامل آن نقش شده است (شکل ۲، شماره ۱۴). همچنین در اینجا برخلاف جام مارلیک که در فضای بالای بین دو لاشخور نقش موجودی عجیب (به قول نگهبان جنین و یا میمون) تصویر شده، حشره‌ای بزرگ نمایش داده شده است. در ادامه بحث از این موجود غریب سخن خواهیم گفت.

پرادا اشاره کرده است (۱۹۶۸: ۱۷۴) که نقشمایه پرندگان شکاری و چارپایی که طعمه آنها شده پیش از دور کاسی دیده نمی‌شود و از این دوره و پس از آن است که در هنر خاور نزدیک رواج یافته است.

یکی از جالب‌ترین نمونه‌های این نقش - که باز هم به نمونه مارلیک شباهت بسیاری دارد - بر روی مهری استوانه‌ای مربوط به سده‌های ۱۴ و ۱۳ ق م حک شده است (شکل ۲، شماره ۱۷). در اینجا باز هم لاشخورها بر سر لاشه یک بزکوهی که به پشت بر زمین افتاده نقش شده‌اند و در فضای بالای آنها مانند ورقه نقره‌ای پیشگفته حشره‌ای دیده می‌شود که به نظر می‌رسد با صحنه تغذیه لاشخورها رابطه معناداری داشته باشد.

از روی تکرار این نقشمایه بر روی مهرهای عیلامی می‌توان به

اهمیت و تأثیرگذاری چنین نقشمایه‌ای پی‌برد. بر روی یک مهر استوانه‌ای عیلامی که از آشور پیدا شده و به سده ۱۳ ق م تاریخگذاری می‌شود (۱۹۶۸: ۱۷۴) دو لاشخور نقش شده که سرشان را به عقب برگردانیده و در فضای بین آنها سر یک بزکوهی دیده می‌شود (شکل ۲، شماره ۱۶). همچنین بر روی یک مهر استوانه‌ای از شوش که به نظر پرادا (۱۹۶۵: ۵۱) احتمالاً به دوره عیلام نو (سده‌های ۹-۸ ق م) تعلق دارد تصویر دو شیردال (گریفون) دیده می‌شود که در بین آنها لاشه جانور شاختاری (احتمالاً گاو) بر زمین افتاده است. ۳ جالب اینکه در فضای بالای مهر و بین دو شیردال، نقشی دیده می‌شود که به نظر من تصویر همان حشره است (شکل ۲، شماره ۶).

این نقشمایه در هنر سکاییان نیز تجلی یافته است. بر روی یک سینه‌ریز طلایی که از گورتپه شاهی تولستایا مویگلا پیدا شده دو شیردال در حال دریدن بدن اسبی که بر زمین نقش بسته تصویر شده‌اند (شکل ۲، شماره ۴). در مناطق غربی‌تر، در قره‌تپه در کلیکیه، باز هم همین موضوع پرندگان شکاری و طعمه آنها در نقش برجسته‌ای تجلی یافته است؛ با این تفاوت که در اینجا حیوانی که بر زمین افتاده و طعمه پرندگان شکاری شده یک خرگوش است (شکل ۲، شماره ۱۳).

چنانکه پرادا (۱۹۶۸: ۱۷۴) گفته نقشمایه مورد بحث ما در فرهنگ یونانی نیز راه یافته و مضمون آن برای هزیود، مورخ و شاعر یونانی، آشنا بوده است و این را می‌توان از روی عبارتی که از قول وی بر روی سپر هرکول نوشته شده بوده دریافت: «... همچون لاشخورهایی با چنگال خمیده و منقار قلابی که بر روی صخره‌ای بزرگ بر سر لاشه بزکوهی یا گوزن وحشی فربه‌ای که مردی با تیر آن را شکار کرده و جای شکارش را نمی‌داند و در جستجوی آن به جای دیگری رفته، ولی این لاشخورها آن را دیده و بر آن فرود آمده‌اند و بر سر آن با هم ستیزه می‌کنند و آوای گوشخراش سر می‌دهند - شبیه این دو [لاشخور] - و با فریاد به هم هجوم می‌برند».

جالب است که صحنه مورد نظر بر روی یک سپر مفرغی که از غار ایدیان (Idaean) در کرت به دست آمده دیده شده است (بُردمن ۱۹۷۰: ۲۹) و جالب‌تر اینکه در هر دو مورد اخیر نقشمایه مورد بحث عمیقاً با مضامین جنگی مرتبط است؛ در مورد اول جمله روی سپر هرکول همچون مثالی نغز صحنه یک نبرد و درگیری را به تصویر می‌کشد و در مورد دوم نقشمایه خود بر یک ابزار جنگی تصویر شده است.

علاوه بر اینها بر روی درپوش ظرفی که از واری در نزدیکی آتن به دست آمده نقش دو پرنده شکاری (عقاب) تصویر شده که مشغول دریدن لاشه یک بره آهو هستند (شکل ۲، شماره ۱۵). در اینجا در فضای خالی دو پرنده شکاری، به جای حشره یا موجود عجیب روی جام مارلیک، نقش یک سیرن (پرنده‌ای با سر زن) دیده می‌شود. این ظرف که نقوش با رنگ سیاه بر آن نقش شده به سده ۷-۸ ق م و

اصطلاحاً دوره «شرقی‌مآبی» تعلق دارد و بی‌تردید موضوع آن از هنر خاور نزدیک به عاریه گرفته شده است، حال آنکه این نقشمایه در خارج از بافتی که در آن خلق شده باز هم همان معنای اولیه و اصلی خود را حفظ کرده یا مفهومی جدید به آن داده شده، بحث دیگری است.

البته صحنه مورد بحث به کرات در اثر مهرهای هخامنشی به دست آمده از ساتراپیهای غربی شاهنشاهی هخامنشی، در آناتولی، دیده می‌شود (شکل ۲، شماره‌های ۷-۱۲) که به نظر بردمن (۱۹۷۰: ۲۷-۲۹) می‌توان رنگ و آنگ یونانی در آنها دید. با وجودی که وی این صحنه را بر روی مهرها جزو صحنه‌های «شرقی‌مآبی» تقسیم‌بندی کرده و به اواخر سده ۶ و اوایل سده ۵ ق م نسبت داده، ولی با این استدلال که «پیش‌نمونه‌های بلافصل» این صحنه در شرق، پارسی نیست معتقد است در اجرای این صحنه‌ها شیوه‌های هلنی قابل تشخیص است (همان).

پرادا (۱۹۶۸: ۱۷۵-۱۷۶) بر اساس تجزیه و تحلیل بازنمودهای مختلف این نقش معتقد است نقشمایه دو پرند شکاری و طعمه آنها - خواه بزکوهی، خرگوش، آهو یا اسب- در خاور نزدیک به مفهوم آغاز جنگی در آینده نزدیک است و احتمالاً جنگاوران معتقد بودند که چنین صحنه‌ای برای آنها در صحنه کارزار خوش‌شگون است و اقبال آنها را بلند می‌گرداند.

به نظر من رابطه این نقشمایه با جنگ را دست‌کم در مارلیک نمی‌توان به آسانی رد کرد یا نادیده گرفت؛ چون علاوه بر جام طلای مورد بحث بر روی یکی از جامه‌های مفرغی مارلیک (جام ۹۸ م) که از گور ۴۲ پیدا شده (شکل ۳) و بر آن صحنه نبردی نقش بسته^۴ لاشخورها در حال خوردن لاشه یک بز کوهی نقش شده‌اند که البته به خاطر آسیب‌دیدگی زیاده از حد ظرف، فقط می‌توان بخشی از دست و پا و سم حیوان را مشاهده کرد.

بنابراین شاید این نقش نیز همانند انبوه جنگ‌افزارهای موجود در گورهای مارلیک به نحوی بر جنگاوری و فیروزمندی صاحب گور در میدان کارزار اشاره داشته باشد. لازم است بر این نکته تأکید کنم که استنباط چنین مفهومی از این نقشمایه فرضی است و از سوی دیگر لزومی ندارد در تمام نمونه‌های پیشگفته مفهوم یکسانی به کار رفته باشد؛ چه آنکه ممکن است یک نقشمایه در خارج از بافتی که آن را خلق کرده مفهوم متفاوتی به خود بگیرد.

در اینجا آنچه مهم است و باید بر آن تأکید کرد این است که نقشمایه پرندگان شکاری و طعمه آنها که در ردیف بالای جام (۶۱۰ م) مارلیک نقش شده (شکل ۴، شماره ۱) صرفاً بیانگر داستان مرگ یک بزکوهی نیست، بلکه مفهوم بس عمیق‌تری دارد که نه تنها در فرهنگهای آریایی میتانی، سکایی و هخامنشی بلکه در هنر کاسی و عیلامی و حتی یونانی نیز راه یافته است.

و اما نقش موجود غربی که در فضای بالای دو لاشخور نقش شده چیست؟ نگهبان معتقد است این نقش یا «یک نوزاد و جنین» را

نشان می‌دهد که در این صورت بیانگر چرخه زندگی و مرگ است و یا «یک میمون» که در این صورت مطابق سنن ادبی هندوایرانی داستان زندگی برای عبرت انسانها از زبان جانوران بیان می‌شود و در اینجا میمون در مقام یک «حیوان عاقل» به «بقیه حیوانات پند و نصیحت می‌دهد» (۱۳۶۸: ۸۴، ۱۳۷۸: ۲۳۱). به عقیده من نگهبان در این مورد با رها ساختن زمام تخیلات، به کلی از حوزه تحلیلهای علمی خارج شده است. در حقیقت مدارک موجود هنوز به قدری نیست که بتوان به درستی ماهیت این موجود غریب را بازساخت، ولی با توجه به نمونه‌هایی از نقشمایه پرندگان شکاری و طعمه آنها که در خاور نزدیک حشره‌ای بزرگ و گاه نقش درخت یا سنبله و در یونان «سیرن» به همراه آن تصویر شده، شاید بتوان بخشی از هویت این موجود را شناسایی کرد.

جالب توجه است که بازنمود موجودی دقیقاً با همین شکل و شمایل نمونه مارلیک به صورت چمباتمه، با و یا بدون دم، در چندین مورد در هنر آشور قدیم و میانی، عیلام (دوره سلسله‌های اولیه^۵ و نیز عیلام میانی) (شکل ۴، شماره ۳) و مفرغهای لرستان (شکل ۴، شماره ۵) دیده می‌شود که اغلب در بافت مذهبی / اسطوره‌ای نقش شده‌اند. بر روی یک مهر استوانه‌ای از دوره آشور قدیم که از تل لیلان به دست آمده تصویر الهه‌ای در برابر خدایی - که با توجه به سمبلهای روی مهر احتمالاً شمش است - نقش شده و در فضای بین آنها موجودی مشابه موجود ناشناخته روی جام مارلیک به صورت چمباتمه تصویر شده است (شکل ۴، شماره ۶). همچنین بر یک اثر مهر استوانه‌ای از دوره آشور میانی که صحنه مبارزه پهلوانی با هیولای عقاب شیرسر را تصویر کرده موجود دم‌دار کوچکی به صورت چمباتمه در بالای صحنه، بروی درختی دیده می‌شود (شکل ۴، شماره ۷). جالب است که در این اثر مهر اخیر نه تنها موجود مورد بحث ما از هر نظر به نمونه روی جام مارلیک شبیه است بلکه درست مانند آن در ارتباط با درختی نقش شده است. ارتباط این موجود با درخت در این دو مورد در نگاه نخست شناسایی نگهبان از این مخلوق شگفت به‌عنوان میمون را القاء می‌کند. هرچند چنین تصویری اندکی دور از ذهن است ولی حتی اگر این موجود یک میمون باشد، مسلماً در این موارد نقش «حیوان عاقلی که به بقیه حیوانات پند و نصیحت می‌دهد» (همان) را ایفا نمی‌کند.

بر روی یک مهر استوانه‌ای از شوش (شکل ۴، شماره ۲) که به عقیده پرادا (۱۹۶۵: ۵۱) احتمالاً به دوره عیلام میانی و یا پس از آن تعلق دارد، دو حیوان شادخار در طرفین درخت مقدس نقش شده‌اند و در پشت هر یک از آنها نقش موجودی عجیب، درست مشابه نمونه مارلیک نقش شده که پرادا از آن بحثی به میان نیاورده و فقط آن را جن (goblin) نامیده است. روی مهری استوانه‌ای که از چغازنبیل پیدا شده و به سده ۱۳ ق م تعلق دارد، نقش موجودی مشابه نمونه مورد بحث، مابین نقش شاه و خدمتگزار وی که پشت سر شاه ایستاده

و سابیانی بر سر سرورش نگه داشته نقش شده است (شکل ۴، شماره ۴). در یک مورد دیگر بر روی یک ورقه مفرغی از نوع مفرغهای لرستان، نقش الهه‌ای با دو خدمتگزار تصویر شده و در فضای بین الهه و خدمتگزار سمت چپش، باز تصویر موجودی غریب، مشابه نمونه مارلیک نقش شده است (شکل ۴، شماره ۵). در تمام نمونه‌هایی که به آنها اشاره کردیم موجود مورد بحث در یک بافت مذهبی-اسطوره‌ای به همراه الهه یا موجودات اساطیری نقش شده است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد در جام مارلیک بین نقش مورد نظر با صحنه شکار لاشخورها رابطه معناداری وجود داشته باشد. چنانکه گفتیم نقش دو لاشخور در حال دریدن شکار، بارها در هنر خاور نزدیک تکرار شده و بعدها به یونان هم راه یافته است. این صحنه در موقعیت‌های مختلف در ترکیب با سیرن (شکل ۲، شماره ۱۵)، یک حشره (شکل ۲، شماره‌های ۱۴، ۱۷؛ تصویر ۵)، درخت یا سنبله (شکل ۲، شماره‌های ۸-۱۰) و نقوش دیگر از جمله نقش موجود مورد بحث (تصویر ۴) تصویر شده است. به هر حال در تمام موارد، تصویری که مابین فضای لاشخورها یا در ارتباط با آنها نقش شده یا مانند سیرن به وضوح اسطوره‌ای است و یا مانند درخت و سنبله می‌توان آنها را جزو نمادهای دینی قلمداد کرد.

با تمام اینها هنوز شواهد موجود آنقدر نیست که بتوان از روی آنها هویت واقعی موجود مورد نظر را بازشناسی کرد. معلوم نیست هنرمند در ترسیم این موجود از اندیشه‌های مذهبی / اساطیری الهام گرفته یا صرفاً به دلایل فنی و برای پر کردن فضاهای خالی در تصویر، به عنوان «پرکننده» از این نقشمایه بهره برده است؛^۶ شاید هم هر دوی اینها در این مسأله دخیل باشند. بنابراین با وجودیکه نقش موجود مورد نظر اغلب در بافتهای مذهبی-اسطوره‌ای پدیدار می‌شود هنوز نمی‌دانیم به واقع، خود نقش اساطیری داشته یا صرفاً جنبه «پرکننده»؛ شاید هم همزمان هر دو نقش را ایفا می‌کرده است.

به قضاوت از روی اسناد باستان‌شناختی، فقط می‌توان گفت تصویر چنین موجودی دست کم از حدود ۲۵۰۰ ق م به بعد در نقاط مختلف ایران شناخته شده بوده است؛ حال آنکه این نقش از چه طریق به نقاط مختلف پراکنش یافته و آیا مفهوم آن در همه جا یکسان است یا نه، خود موضوع بحث جداگانه‌ای است.

در ردیف دوم از بالا نقش ردیف گرازها در حال حرکت به سمت راست دیده می‌شود. در نمایشنامه‌ای که نگهبان پیش رو نهاده تصویر گرازها بر روی جام مورد بحث همچون بازنمایی جانوری است که بزکوهی را به قتل رسانده. اگر به واقع اینچنین باشد، جای تعجب است که چرا هنرمند زرگر، موجود درنده‌گوشت‌خواری همچون شیر و پلنگ یا ببر را - که مجسمه‌های آنها به وفور در همین محوطه پیدا شده - برای این موضوع انتخاب نکرده و به سراغ جانور گیاهخواری همچون گراز رفته است!

هر آینه بافت باستان‌شناختی پیدایش اشیاء، وفور جنگ‌افزار در

تمام گورهای مجموعه، از جمله گور ۲ (شکل ۱) و تأکید بر ارزشهای جنگاورانه در نظام نمادین صاحبان گورستان مارلیک (وحدتی ۱۳۸۴) را در نظر آوریم شاید اشاره به نقش سپسین گراز همچون تجلی خدای جنگ و پیروزی، ورتوغن، در ادوار متأخر تاریخی ایران (پرادا ۲۱۳: ۱۹۶۵) چندان بی‌رابطه نباشد. با وجود اینها احتمال دارد گراز صرفاً همچون یکی از جانوران بومی منطقه بر جام مورد بحث نقش شده باشد؛ جانوری که دست‌کم در یک مورد دیگر بر روی جامی مفرغی در همین گور ۲ - که جام «افسانه زندگی» از آن پیدا شده - نقش شده است (شکل ۱، شماره ۲).

نقش ردیف سوم از بالا - که بزکوهی جوان را در حال خوردن برگهای درخت نشان می‌دهد - با هم همانطور که نگهبان اشاره کرده، از جمله نقوش سنتی و کاملاً شناخته شده خاور نزدیک است که به ویژه در هنر عیلام میانی و آشور میانی و پس از آن مشاهده می‌شود و حتی تا ادوار متأخر تاریخی هم تداوم یافته و هرچند با تغییراتی اندک در تمام ادوار معنای نمادینی داشته است (همان). پژوهشگران در انتساب مفاهیم مذهبی و نمادین به این نقشمایه اتفاق نظر دارند و از این رو بازگو کردن مفاهیم شناخته شده و مورد توافق را صلاح نمی‌بینیم.

در پایین‌ترین بخش جام ۶۱۰ م. یا همان «جام افسانه زندگی»، نوزاد بزکوهی از پستان مادرش شیر می‌مکد. نگهبان این صحنه را صحنه آغاز داستان زندگی بزکوهی دانسته است (۲۲۵: ۱۳۷۸؛ ۸۲-۸۰: ۱۳۶۸).

در این مورد نیز نقش مورد نظر بارها به صورت جداگانه و خارج از بافت روایی در مناطق مختلف خاور نزدیک دیده می‌شود. کورشکین (۳۳: ۱۳۸۰) این نقشمایه را نیز از ابداعات هنر هندوایرانیان دانسته است که باز پیش‌نمونه‌های آن در مهرهای میتانی (شکل ۵، شماره ۱) و هنر عصر مفرغ شمال شرق ایران (شکل ۲، شماره ۲) و سپس هنر سکایی (شکل ۵، شماره ۳ و ۵) و مهرهای هخامنشی (شکل ۵، شماره ۶) دیده می‌شود.

در میانرودان سابقه نقشمایه گوساله‌ای که در حال شیرمکیدن از پستان مادر است به اوایل دوره تاریخی می‌رسد (بلک و گرین ۵۳: ۱۹۹۲). این نقشمایه از دوره بابلی قدیم تا آشور نو متداول بوده و حتی تا دوره پارتی هم دوام یافته است. به نظر می‌رسد این نقشمایه در میانرودان یک سمبل الهی است و اغلب به عنوان نشانه ایشتار (اینانا) و یا به احتمال بیشتر نشانه نین خورساگ تفسیر شده است (همان).

معلوم نیست که این نقشمایه در مارلیک با الهام از سنن کهن هند و اروپایی بازنمایی شده یا به تأثیر میانرودان. با توجه به مدارک موجود فقط می‌توان گفت نقشمایه مورد نظر مضمونی شناخته شده داشته و صرفاً بیانگر «آغاز داستان زندگی یک

بزکوهی» نیست. شاید در آینده با کشف مدارک بیشتر بتوان معنای اصلی این نقشمایه را بازآفرینی کرد.

در مجموع چنانکه در بالا دیدیم هر ردیف از نقشمایه‌های روی جام مورد نظر به‌صورت مجزا در خاور نزدیک مفهومی شناخته شده

پی‌نوشت‌ها

۱- این مقاله بر مبنای پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده تنظیم شده که در سال ۱۳۸۴ به راهنمایی دکتر حکمت‌الله ملاصالحی نگاشته و به دانشگاه تهران ارائه شده است. از هم‌فکرهای ارزشمند و پیشنهادات سازنده ایشان سپاسگزارم. همچنین لازم می‌دانم از دوست دانشور و همکار ارجمندم مهرداد ملکزاده که با دقت پیش‌نویس مقاله حاضر را خواند و پیشنهادات سازنده‌ای ارائه کرد قدردانی کنم. با این حال، عقاید و افکار مطرح شده در مقاله از آن مولف است و هیچ مسئولیتی متوجه ایشان نیست.

۲- نگهبان (۱۳۶۸: ۸۲) معتقد است در این جام «نقش یک گراز وحشی... شش بار دوردور بدنه طرف... تکرار گردیده است».

۳- به نظر پرادا (۱۹۶۵: ۵۱) جانوری که بین دو گریفون نقش شده ماری با سر گاو است ولی احتمال هم داده که این نقش بدن گاوی را به‌صورت بسیار خلاصه نشان داده باشد؛ بدانگونه که گاه در هنر عیلام میانی و حتی پیش‌عیلامی از قدیمی‌ترین تا جدیدترین دوره‌ها دیده می‌شود. به هر حال به نظر من این نقش لاشه جانور را که بر زمین نقش بسته نشان می‌دهد.

کتابنامه

۴- به عقیده نگهبان (۱۳۶۸: ۱۷۲) نقوش روی این جام مفرغی معرف صحنه شکار است، ولی با توجه به اینکه در صحنه مذکور - که البته به‌شدت صدمه دیده - در یک سو تصویر دو نفر، سوار بر گردونه نقش شده که یکی گردونه را هدایت می‌کند و دیگری زه کمان خود را کشیده و قصد پرتاب تیری دارد و در مقابل او در فاصله نسبتاً دور مردی کماندار نقش شده که سپر خود را برای جلوگیری از اصابت تیر بالا گرفته، معلوم است که این نقش، صحنه نبرد را تصویر کرده نه صحنه شکار را.

۵- بر روی نقش مهری از شوش که به دوره سلسله‌های اولیه تعلق دارد (حدود ۲۵۰۰ ق.م) نقش موجود مشابهی با موجود ناشناخته مورد بحث در بین خدایان و موجودات افسانه‌ای دیده می‌شود (تصویر ۴۶، شماره ۳ و نیز نگاه کنید به: پرادا ۱۹۶۵، تصویر ۱۳).

۶- چنانکه می‌دانیم نقشمایه‌های پرنکنده از قبیل حشره، سگ، بز، صلیب، قوریانه، و... از سنه ۱۴ ق.م از دوره کاسیها در بابل متداول می‌شود (مجیدزاده ۱۳۸۰: ۱۴۲) و به مناطق دیگر نیز راه می‌یابد.

الف) فارسی

خلعبری، محمدرضا

۱۳۸۳ ب کاوشهای باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش: وسکه-میان رود، پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، تهران.

صمدی، حبیب‌الله

۱۳۳۴ «گنجینه کلاردشت»، گزارشهای باستان‌شناسی، انتشارات اداره کل باستان‌شناسی، شماره سوم، تهران.

کامبخش فرد، سیف‌الله

۱۳۷۶ «روایتی از کاوشهای باستان‌شناسی در کوهپایه‌های گیلان شرقی»، باستان‌شناسی و تاریخ شماره ۱۷، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۱۶-۳۴.

کورشکین، ج. ن.

۱۳۸۱ «پژوهش باستان‌شناختی درباره آریاییان خاور نزدیک و گورستان شاه‌ی مارلیک در شمال ایران»، ترجمه علی‌اکبر وحدتی، باستان‌پژوهی، سال ۴، شماره ۹، صص ۲۸-۲۳.

ب) غیر فارسی

Barrelet, M.T.,
1984 "Problèmes concernant les Hurrites II", Editions Recherche sur les Civilisations, Mémoires No. 49, Paris.

Black, J. and Green, A.,
1992 *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia. An Illustrated Dictionary*, British Museum Press.

Boardman, J.,
1970 "Pyramidal Stamp seals in the Persian empire", *Iran*, Vol. VIII, pp. 19- 55 (Fig. 6; Plate 3: 60).

Deshyes, J.,
1969 "New Evidence for the Indo-European from Tureng Tepe, Iran", *Archaeology*, Vol.22, No.1, pp.10-17.

Dyson, R.H.,
1964 "Notes on Weapons and Chronology in Northern Iran Around 1000 B.C", in *Dark Ages and Nomads c. 1000 B.C.*, studies in Iranian and Anatolian Archaeology, R. Ghirshman, E. Porada, R. dyson, J. Ternbach, R. Young, E. Kohler and M. Mellink (eds.), Istanbul.

Fukai, S. and Ikeda, J.,
1971 "Dailaman IV, the excavation at Ghalekuti II and I, 1964", Tokyo.

Ghirshman, R.,
1964 *Persia from the origins to the Alexander the Great*, translated by Stuart gilbert and James Emmons, The Art of Mankind, edited by Andre Malraux and Georges Salles, Thames and Hudson, London.

- Kurochkin, G. N.,
1993 "Archaeological Search for the Near Eastern Aryans and the Royal Cemetery of Marlik in Northern Iran", In Parpola A. & Koskikallio (eds.); *South Asian Archaeology*, Vol. I.
- Löw, U.,
1998 Figürlich verzierte Metallgefäße aus Nord und Nordwestiran. (Altertumskunde des vorderen Orients, Band 6). Ugarit- Verlag, Münster.
- Maxwell-Hyslop, K. R.,
1971 *Western Asiatic Jewellery c.3000-612 B.C.*, London.
- Moorey, P. R. S.,
1971 *Catalogue of the ancient Persian bronze in the Ashmolean Museum*, London, Oxford.
- Muscarella, O. W.,
1971 "Hasanlu in the ninth century B.C and its relation with other cultural centers of the Near East", *American Journal of Archaeology* 75: 266-263.
1988 *Bronze and Iron, Ancient Near Eastern Artifacts in the Metropolitan Museum of Art*, New York.
- Negahban, Ezat O.,
1964 *Marlik, A preliminary Report on Marlik Excavation, Gohar Roud Expedition, Rudbar, 1961-62*, Special Publication of the Ministry of Education, Offset Press, Tehran.
- 1977 "Seals from Marlik Tepe", *Journal of Near Eastern Studies*, Vol.36, Num.2, pp.81-102.
- 1995 "Weapons from Marlik", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, Erg.-Bd.16, Berlin.
- 1996 *Marlik: The Complete Excavation Report*, University Museum Monograph 87, 2 Vols. (Text and Illustrations), the University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia.
- Porada, E.,
1965 *Ancient Iran: The Art of Pre-Islamic Times*, Methuen-London.
- Porada, E.,
1968 "Problems of Iranian Iconography", in *The Memorial volume of the Vth international Congress of Iranian Art and Archaeology*, Tehran- Isfahan- Shiraz, Vol. I, special Publication of the Ministry of culture and Arts, 11-18 April, pp. 163-182.
- Schaeffer, C.,
1948 *"Stratigraphie comparée et chronologie de l'Asia occidentale"*, Oxford.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





شکل ۱. مجموعه اشیاء گور ۲، مارلیک
Pl. 1. Inventory of tomb 2, Marlik

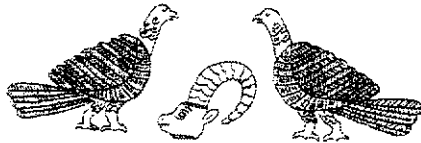
A.V



1



2



3



4



5



6



7



8



9



10



11



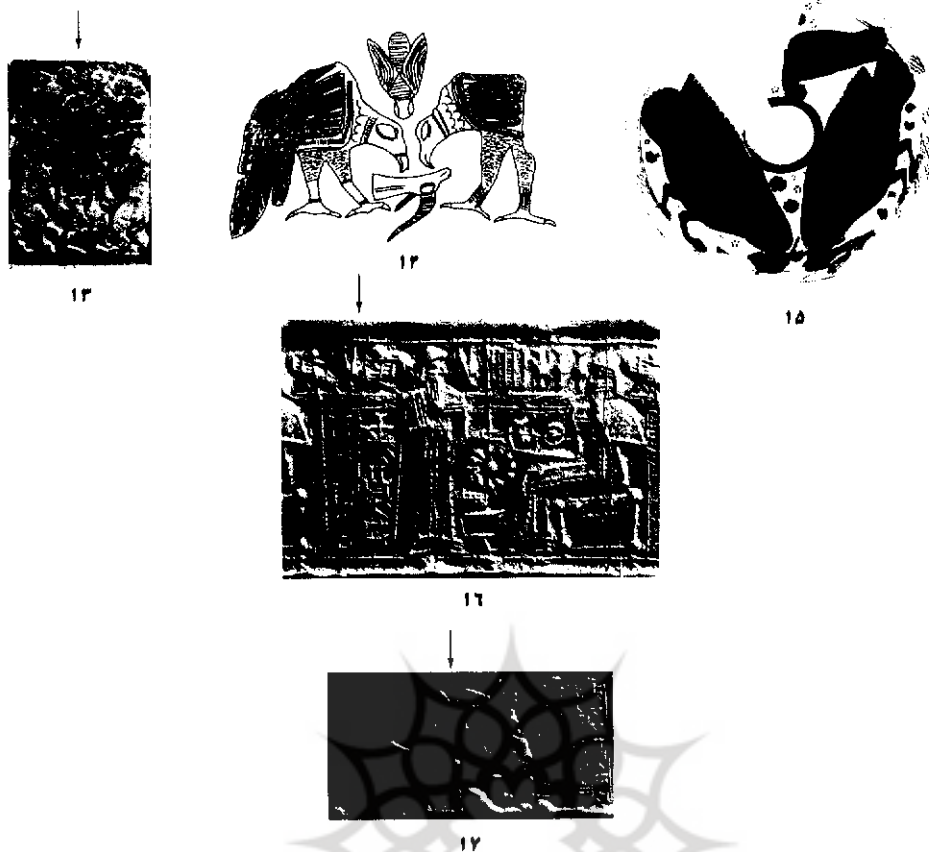
12

A.V

شکل ۲. تکرار نقشمایه لاشخورها بر سر طعمه در ادوار مختلف (ادامه شکل در صفحه بعد)

Pl.2. Occurrence of the motive of vultures and their victim in different periods and areas

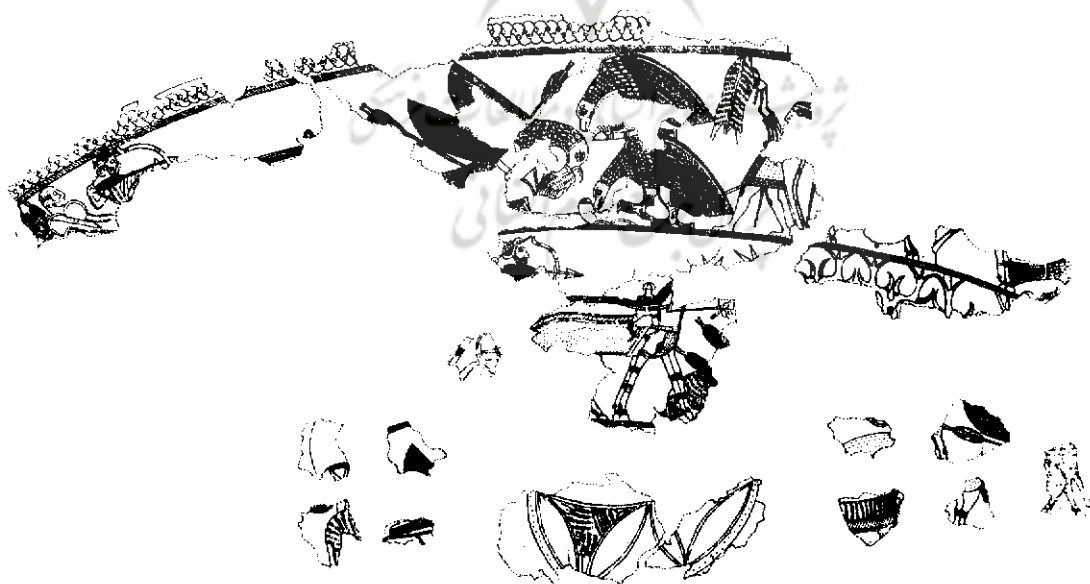




A.V

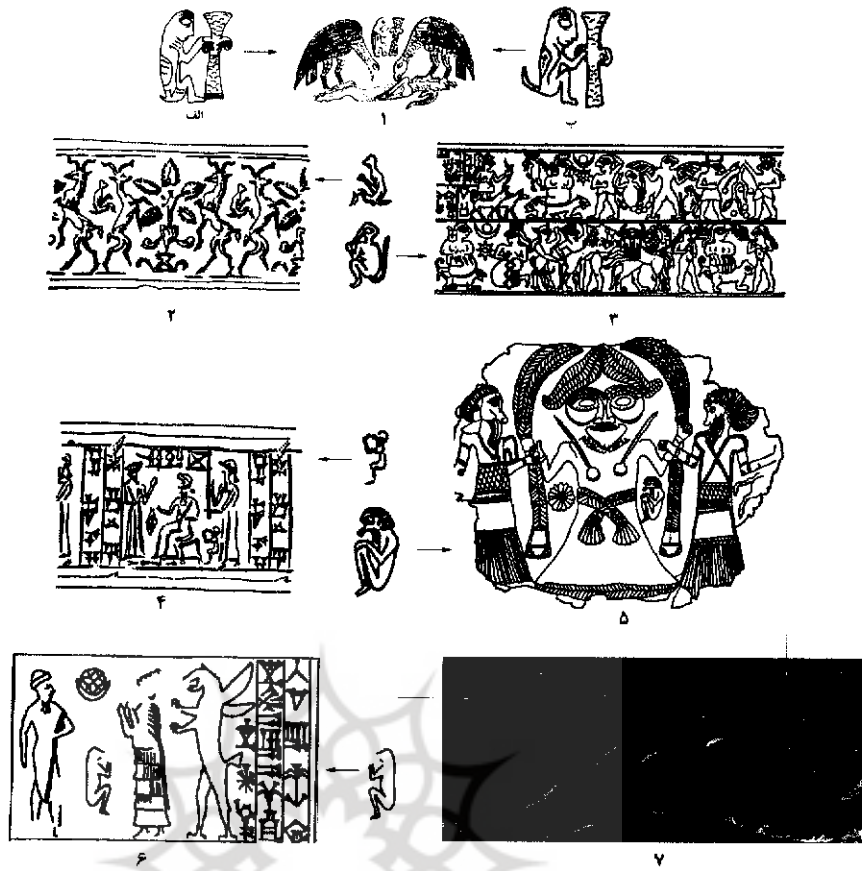
ادامه شکل ۲. تکرار نقشمایه لاشخورها بر سر طعمه در ادوار مختلف

Pl.2. Occurrence of the motive of vultures and their victim in different periods and areas

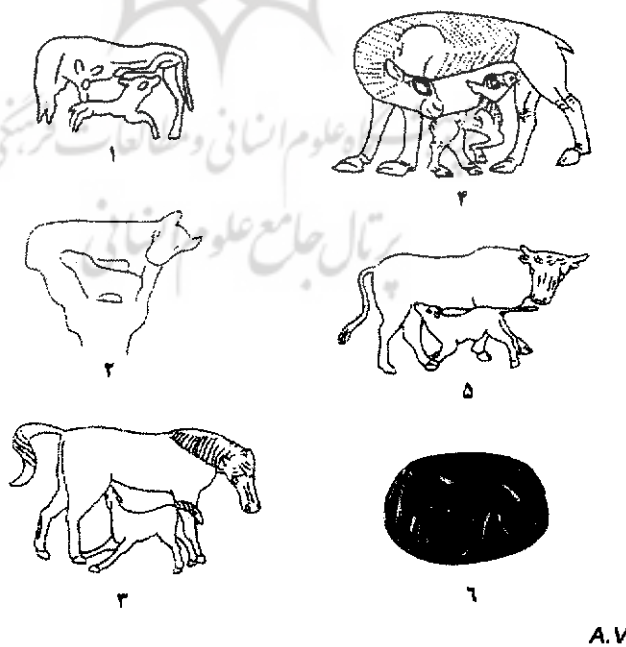


شکل ۳. جام مفرغی از گور ۴۲، مارلیک (توجه کنید که نقشمایه لاشخورها بر سر لاشه در ترکیب یا صحنه نبرد نقش شده است)

Pl.3. Bronze cup from tomb 42, Marlik. (N.B motive of vultures and their victim is depicted in the middle of a battle field)



شکل ۴. تکرار نقش موجود میمون/میمون مانند در دوره‌ها و مناطق مختلف
 Pl.4. Occurrence of the motive of monkey/ape-like creature in different periods and areas



شکل ۵. تکرار نقشمایه نوزاد جانور در حال شیر خوردن از پستان مادر در ادوار و مناطق مختلف
 Pl.5. Motive of young animal suckling of its mother milk in different periods and areas